

جغرافیای سیاسی شهر، چستی و چرایی

حسن کامران دستجردی^۱، مرجان بدیعی ازندهی^۲، نرجس سادات حسینی نصرآبادی^۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۲۰، تاریخ تایید: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

چکیده

دانش جغرافیا و از آن میان شاخه ی جغرافیای سیاسی که متکفل بیان و تشریح روابط نظام مند میان انسان (سیاست) و محیط جغرافیایی است، از جمله علوم قدیمی است که سابقه ی آن به درازای عمر انسان بر روی زمین است. امروزه مهم ترین محیط فضایی انسان ساخت، شهرها هستند. شهر، یک مجموعه ی فضایی است که در این مجموعه رویدادهای مختلف اتفاق می افتد که هر کدام از این رویدادها زمینه ی مطالعاتی یک علم را بوجود می آورد. از جمله مهم ترین رویدادهایی که در شهر اتفاق می افتد، رویدادهای سیاسی است، به عبارتی، شهر همواره با مفهوم سیاست در ارتباط بوده و است. در صورتی که تاثیر مناسبات سیاسی و قدرت، در توسعه فضایی شهر مد نظر باشد، جغرافیای سیاسی با رویکرد غالباً درون شهری، به مطالعه این مناسبات می پردازد. بنابراین، جغرافیای سیاسی شهر؛ به مطالعه و بررسی تاثیر فعالیت های حکومت و صاحبان قدرت بر ابعاد مختلف (اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و زیست محیطی) زندگی شهری و شهروندان می پردازد. پرسش اساسی که در اینجا مطرح می شود آن است که، « جغرافیای سیاسی شهر، چرا و چگونه به حوزه مطالعاتی مجموعه شهری امروز وارد شده است؟ » مطابق فرضیه ی این مقاله، جغرافیای سیاسی شهر، برای سازماندهی فضای سیاسی شهر، به مطالعه، بررسی و ارائه راهکارهای اساسی می پردازد. از این رو می توان جغرافیای سیاسی شهر را بعنوان یکی از شاخه های علوم جغرافیایی در مطالعه ی فضا و ویژگی های آن مورد توجه قرار داد.

کلیدواژگان: شهر، فضا، سیاست، جغرافیای سیاسی شهر.

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
۲- استادیار جغرافیایی سیاسی، دانشگاه تهران
۳- دانش آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

مقدمه

سده نوزدهم مترادف با جغرافیای انسانی بود؛ در حالی که جغرافیای طبیعی مرتبط با ویژگی های توپوگرافیک و اساس اقلیمی بود، جغرافیای انسانی مرتبط با تقسیمات سیاسی بود (Story, 2009: 244). امروزه، جغرافیای سیاسی؛ اندیشه ای پلورالیستی^۱ (کثرت گرایی) است که در بردارنده هرآنچه هست که زمانی به صورت انحصاری کانون توجه بوده است. از میانه دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ (دوره بازبانی جغرافیای سیاسی، با رویکرد فضایی - سیاسی)، زمانی که تمرکز مطالعاتی، بر فضای زیر «سطح کشور» و در واقع، بر «مقیاس فروملی» می شود (میر حیدر و میراحمدی، ۱۳۹۷: ۴۱۳-۴۱۲)، «سیاست‌های شهری»، از جمله مواردی بودند که توجه جغرافیدانان سیاسی (مانند ریچارد مویر^۲، ژان گاتمن^۳، دیوید هاروی^۴، فریدمن^۵) را به خود جلب کردند. امروزه با طرح الگوهای جدید و راهبردهای کارساز برای سازماندهی فضای شهری و افزایش نقش سیاسی و استراتژیک شهرها، شهرها به کانون مطالعات در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تبدیل شده‌اند. در این راستا، جغرافیدانان سیاسی، بیش از هر چیز بر بعد سیاسی فضای شهری، شهروندان، حکومت محلی، اقتصاد شهری کلانشهرها/جهان‌شهرها تمرکز یافته‌اند (حسینی، ۱۳۹۷: ۳). در جغرافیای سیاسی، تأثیر انسان در مواردی چون موقعیت‌ها، مرزها، سرزمین‌ها، ملت‌ها و منطقه‌ها مطالعه می‌شود. در برخوردی کلی، می‌توان جغرافیای سیاسی را عبارت از «مطالعه اثر گذاری تصمیمات سیاسی صاحبان قدرت در محیط جغرافیایی دانست». مانند تقسیمات کشور و مرزهای سیاسی روی صحنه جغرافیایی (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۲۰). همچنین می‌توان گفت: در واقع، منابع جغرافیای سیاسی عمدتاً بر پایه دولت یا ناحیه سازمان یافته سیاسی به عنوان موضوع جغرافیای سیاسی تمرکز دارد و به بررسی و تشریح کالبد، عناصر، ویژگی‌ها و رفتار دولت می‌پردازد. بنابراین، ساختار سیاسی فضا، نظام سیاسی، الگوی فضایی توزیع قدرت در سلسله مراتب فضایی و همچنین روابط سطوح مختلف دولت با شهروندان در اداره امور کشور، در کانون مطالعات جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۳). زیرا که شهر، مهمترین سطح فضایی درون کشوری است که قدرت ملی از آن سرچشمه می‌گیرد. شهر یکی از فضاهای انسان ساخت است که همواره از ابعاد مختلف مورد توجه بوده است که در این میان ساماندهی و اداره فضای شهری به نحوی بارزتر و مشهودتر بررسی شده است. در واقع، شهر به مثابه بخشی از سلسله مراتب سیستم فضایی و تقسیمات سیاسی جغرافیایی هر کشور بر اساس مؤلفه‌هایی مانند نوع حکومت، مدیریت، سطح آگاهی، علاقه مندی اجتماعی و مشارکت مردم در نظام تصمیم‌گیری و غیره شکل می‌گیرد. ساماندهی فضای شهری با هدف اداره مطلوب امور، روابط میان عناصر شهری را هماهنگ می‌کند. به گونه‌ای که پژوهش‌ها و مطالعه‌های زیادی در یکی دو دهه اخیر صورت گرفته است (رضازاده و سلسله، ۱۳۸۹: ۱۲۷) که همه به نحوی جغرافیای سیاسی شهر را مد نظر قرار داده‌اند. در رشته جغرافیای سیاسی، شهرها از جمله پدیده‌های فضایی هستند که از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات جغرافیایی برخوردار هستند. به همین دلیل مفهوم جدیدی به نام جغرافیای سیاسی شهر و به موازات آن ژئوپلیتیک شهر وارد عرصه مطالعات این رشته شده است. با توجه به قدمت کم‌گرایش جغرافیای سیاسی شهر، هنوز در تعریف و ابعاد مطالعاتی آن بین جغرافیدانان سیاسی توافق نظر وجود ندارد. اما مهم‌ترین تعریف که می‌توان از آنچه تاکنون در این باره گفته شده برداشت کرد؛ این است که «جغرافیای سیاسی شهر؛ پدیده‌های سیاسی - فضایی شهر را در کانون مطالعات خود قرار داده و نقش فرایندهای سیاسی و تصمیمات صاحب منصبان اداره امور شهر را در هدایت، کنترل و شکل‌دهی فضا و سازمان آن در شهر مورد توجه قرار می‌

۱ - Pluralistic

۲ - Richard Muir

۳ - John Gottman

۴ - David Harvey

۵ - Friedman

هد» (جان پرور، ۱۳۹۳: ۲). بنابراین، هدف از انجام این تحقیق این است که با ارائه تعاریف و مشخص کردن دایره مطالعاتی جغرافیای سیاسی شهر، گامی در جهت پیشرفت و توسعه این حوزه مطالعاتی برداشته و از آن در ایجاد برنامه های آتی در جهت رسیدن به پیشرفت و توسعه فضای شهری، استفاده کرد.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر ماهیت و نوع «بنیادی» است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام می شود. شیوه گردآوری اطلاعات، آرشیوی (کتابخانه ای - اینترنتی) است. در این راستا، از نرم افزارهایی مانند Smart Art برای ترسیم شکل و نمودار جهت درک بهتر مفاهیم استفاده می شود.

مبانی نظری

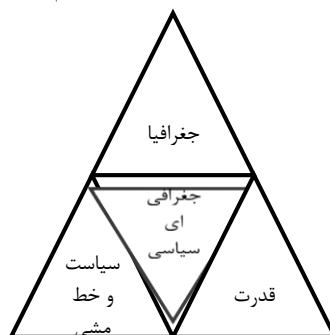
-شهر: شهر از جمله پدیده های مهم در زندگی بشر است که دانشمندان سایر علوم از دیدگاه مکاتب فکری خود و با روش های ویژه آن را مطالعه می کنند. مثلاً، از نظر جامعه شناسان؛ شهر بستر مطالعه پدیده ها و آزمایشگاه جامعه شناسی آنهاست و جمعیت شناسان؛ نیز میزان جمعیت و تراکم آن را نسبت به دیگر سکونتگاهها برای تعریف شهر در نظر می گیرند و همچنین جغرافیدانان؛ شهر را فضای پویایی، رفت و آمد و حرکت انسان ها می دانند که خود را با تکنیک دوران معاصر و وسایل جدید سازگار می کند (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۱۹). با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی، شهر، مسئول اصلی برای رفع احتیاجات روحی، فکری و جسمی انسانهای موجود در هر کشور است. رشد چشمگیر شهرهایی نظیر سنگاپور و هنگ کنگ حاکی از آن است که دولت شهر، مدلی برای توسعه آینده جغرافیای سیاسی فراهم آورده است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

در نتیجه، شهر یکی از پدیده های سیاسی - فضایی است که می توان آن را از نظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک مورد تحلیل و تبیین قرار داد. با آگاهی از اهمیت شناخت وضعیت موجود شهرها و فضای جغرافیایی آنها به منظور برنامه ریزی مطلوب برای آینده از یک سو، و اهمیت مقیاس در رسیدن به توسعه با توجه به اهمیت و ضرورت سیاستگذاری از سوی دیگر، می توان گفت: سازماندهی جغرافیایی و سیاستگذاری در ارتباط تنگاتنگ باهم قرار دارند. از این رو، ژان گاتمن^۱ بر این باور است که «سیاست» در اصل برای مطالعه امور «شهر» است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۶۵). «مطالعه شهر» عبارت است از درک جامعه ناحیه ای از راه مطالعه ساختار فضایی، جریان سیاسی و نظام اقتصادی آن. زیرا نخستین محیط زندگی شهروندان، شهر یا روستاست که بیشترین اثرگذاری را در چگونگی های جغرافیایی - سیاسی جهان دارد (همان: ۵۹-۶۰).

-فضا و سیاست: فضا - الگوهای فضایی یا روابط فضایی - ابزار اصلی جغرافیا است. (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۵). فضا پارادایم و کانون اصلی علم جغرافیا بوده و تصویری بنیادین از این علم را متصور می سازد و با ابعاد مختلف زندگی جوامع انسانی نظیر فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی درآمیخته است (لشگری، ۱۳۹۳: ۹). فضا و تنوع و دگرگونی های آن در به کارگیری خط مشی (سیاست) از جمله موارد مهمی است که توجه و مطالعه جغرافیای سیاسی را بر می انگیزد (جونز و همکاران، ۱۳۸۶: ۶). به عبارتی، انسان ها برای رسیدن به اهداف خود در زمینه های مختلف، مشغول تغییر فضا می شوند که این تغییرات تحت عامل سیاست و آمایش فضایی تنظیم، مدیریت و کنترل می گردد. در حقیقت سیاست و ایدئولوژی به عنوان فرآیند و فضای جغرافیایی به عنوان فرم و بستر همواره با یکدیگر رابطه متقابل دارند (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۲). بنابراین، توان تصمیم گیری، اجرا و جایگاه سازمان های سیاسی و صاحبان

قدرت در سلسله مراتب اجتماعی در ایجاد تغییرات فضایی بسیار تعیین کننده می باشد (هیوز، ۱۳۶۹: ۲۲۵). به طور کلی، شیوه های حاکمیت و اقتدار سیاسی، در فضا نمود عینی می یابد و قدرت سیاسی می تواند در فضایی که اشغال می نماید؛ بازنمایی شود (تانکیس، ۱۳۸۸: ۹۲). شهر همواره با سیاست در ارتباط بوده است. در واقع، سیاست از نظر ارسطو به معنای علم حکومت بر شهر بوده است. ورود مباحث سیاسی به فضای شهر به طور مشخص مربوط به دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی بوده است. شهر، به عنوان یکی از فضاها اصلی در جغرافیا، بستر سیاست ها و سیاستگذاری های مختلف است (خلیل آبادی، ۱۳۹۰: ۸۰). در واقع، شهر فضای رقابت بین بازیگران سیاسی است.

جغرافیای سیاسی: جغرافیا به مطالعه روابط میان انسان و طبیعت می پردازد (شکوئی، ۱۳۷۵: ۱۸). جان اگنیو^۱، جغرافیای سیاسی را به صورت «مطالعه چگونگی هم کنشی سیاست و جغرافیا و در واقع آثار جغرافیا بر سیاست» تعریف می کند (اگنیو، ۲۰۰۳: ۶۰۳). به طوری که جغرافیای سیاسی، شاخه ای از جغرافیا تلقی می شود که به هم کنشی های متعدد و چندگانه، میان سیاست و جغرافیا می پردازد. این دو اصطلاح، از یک پیکربندی مثلثی برخوردارند. در یک سو، قدرت، سیاست و خط مشی را می بینیم. قدرت، در واقع متاعی است که متضمن تداوم دو عنصر دیگر یعنی سیاست و خط مشی است. در سوی دیگر و در واقع در رأس مثلث، جغرافیا را مشاهده می کنیم.



شکل ۱: پیکربندی جغرافیای سیاسی، منبع: نگارندگان

جغرافیای سیاسی به عنوان یک رشته دانشگاهی را می توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره تسلط: از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا جنگ جهانی دوم
۲. دوره انزوا: از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰
۳. دوره احیا: از اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون



شکل ۲: سیر تکاملی جغرافیای سیاسی، منبع (وائق و حسینی، ۱۳۹۵: ۴۰۰)

جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سروکار دارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۰). چرا که جغرافیای سیاسی به عنوان یکی از شاخه های جغرافیا، آثار دو عامل محیط و انسان (سیاست) بر یکدیگر را بررسی می کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹). برای شناخت سیاست در یک سرزمین ناچاریم دسته ای از واقعیت های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می تواند بر مسائل سیاسی تاثیر گذارد یا عملاً تاثیر می گذارد مورد توجه قرار دهیم. به عبارت دیگر شناخت

۱. John Agnew

جغرافیا یکی از پایه های شناخت سیاست در یک سرزمین است. در عین حال برای شناخت دقیق مسائل سیاسی به جز توجه به واقعیت های جغرافیایی باید به عوامل فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی و ... توجه کنیم. توجه به این مسائل در بسیاری مواقع اهمیتی بالاتر دارد. در واقع جغرافیای سیاسی، اثر تصمیم گیری های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع و نقل و انتقالات و ... را مطالعه می کند.

در نتیجه، یکی از موضوعات مورد بررسی جغرافیادانان سیاسی، مطالعه رابطه متقابل عوامل جغرافیایی و سیاست هایی است که در فضای شهرها وجود دارد و علاوه بر بررسی و تبیین به دنبال ارائه پیشنهادات مفید است تا این ارتباط متقابل را به سوی مزیت و سوددهی و در واقع توسعه پیش ببرد و در فکر ایجاد راهکارهای اساسی برای افزایش قدرت ملی از بطن جغرافیای سیاسی شهر است.

تجزیه و تحلیل و یافته های تحقیق: جغرافیای سیاسی شهر؛ چیستی و چرایی

- دیدگاههای نظری پیرامون جغرافیای سیاسی شهر

در هر برهه ای از زمان، علوم مختلف دستخوش تغییر و تحول می شوند و نظریه های جدید از مکاتب مختلف که مورد تأیید اندیشمندان باشند، وارد حوزه علوم می شوند؛ بنابراین، علم در گذر زمان خود را تکمیل می کند؛ مانند یک موجود زنده که سیر تکامل را درمی نوردد. با این تفاوت که موجود زنده در محدوده ای از زمان از بین می رود، اما علم هیچ گاه از بین نمی رود و هر چه رشد کند، باز هم جای رشد دارد. این یکی از ویژگی های جدانشدنی از علم است. جغرافیای سیاسی شهر، بر اثر تجربه طی قرون متمادی تکامل یافته و کامل تر شده است؛ به گونه ای که در هر بحث و گفت و گوی علمی، شاید ظاهراً از جغرافیای سیاسی شهر نام برده نشود، ولی محتوای بحث های علمی، ناخودآگاه به سمت جغرافیا، موقعیت، قدرت و سیاست هدایت می شود. این عناصر در جغرافیای سیاسی محورهای کلیدی هستند، که اندیشمندان مکاتب مختلف در سیر اندیشه های خود در رابطه با شهر و جغرافیای سیاسی شهر از آنها استفاده می کنند. در جدول زیر به ارائه نظرات و دیدگاههای گوناگون پیرامون جغرافیای سیاسی شهر پرداخته شده است.

جدول ۱: دیدگاههای نظری پیرامون جغرافیای سیاسی شهر

مکاتب فکری	جوهره و اساس اندیشه نظری	دیدگاه و نظر مکاتب در رابطه با جغرافیای سیاسی شهر
اثبات گرایان ^۱	پوزیتیویسم برای فهم جهان به تجربه، مشاهده و آزمایش اصالت می دهد و با روش استقرایی، در پژوهش علمی با استدلال های قابل تعمیم و قابل پیش بینی به قوانین علمی و کلی دست می یابد (مالینوفسکی، ۱۳۷۹: ۹۵). پوزیتیویست ها معتقدند مناظره میان نظریه های علمی رقیب را می توان با مقایسه مستقیم نظریه ها با واقعیت های قابل مشاهده و بی طرف به شیوه ای کاملاً عینی حل کرد (اکاشا، ۱۳۸۸: ۱۱۶). درحقیقت، فضا پدیده ای عینی، حسی، تجربی و کمی است. از نظر هاروی و پاتر، تحقیقات حوزه برنامه ریزی فضای شهر، با موضوعات و علوم کمی تلفیق می گردد و تفسیرهای سیاسی - ایدئولوژیک نقش کمتری در پایش تغییرات فضایی پیدا می کنند (هاروی و پاتر، ۱۳۹۲: ۸۳).	جغرافیای سیاسی شهر، در مکتب اثبات گرایی، یک علم تجربی است، که مسائل فضای شهری را با روش استقرایی مبتنی بر داده های کمی، از طریق حس و تجربه و آزمایش بررسی، تجزیه و تحلیل می کند.

<p>از دیدگاه مارکسیستها، جغرافیای سیاسی شهر شاخه ای از علوم جغرافیای است که به مطالعه فضای سیاسی شهری از حیث تضادها، کنش و واکنش های دو طبقه متخاصم «بورژوا» و «پرولتر» می پردازد. در اینجا بحث ژئوپلیتیک شهری هم مطرح می گردد. چون تأثیرگذاری قدرت و ایجاد رقابت در فضای شهر در اثر غالب شدن اندیشه های سرمایه داری بخش خصوصی مطرح است.</p>	<p>در این مکتب ظهور چشم اندازهای شهری، در جوامع غربی و غالب جوامع دیگر، ناشی از اندیشه سلطه سیاسی لیبرالیسم شناخته می شود و عامل شهر در این جوامع به عنوان زیر مجموعه و متأثر اندیشه های سرمایه داری است. در این مکتب جامعه شهری سرمایه دار، به دو طبقه متخاصم «بورژوا» و «پرولتر» تقسیم می شود و در این مکتب، معضلات شهری، حاصل تأمین نیازهای کاذب بوده و در شهر متأثر از سرمایه داری منطبق مصرف گرایی بر آگاهی فردی مسلط می گردد (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶). در نظر مارکس، در این نظام، کنترل امور در دست بخش خصوصی است (گلیمارتین، ۱۳۹۰: ۱۵۵).</p>	<p>مارکسیستها^۱</p>
<p>انتقادگرایان، در تعریف جغرافیای سیاسی شهر، بیش از هر چیزی بر مبنای ایده هژمونی، به سلطه طبقات مسلط بر طبقات پایین و راضی نمودن این طبقه به قبول کاستی های موجود در فضای جغرافیایی از طریق کسب رضایت آنها در پذیرش ارزش های فرهنگی طبقه مسلط اعتقاد دارند. یعنی در جغرافیای سیاسی شهر، در رده بندی فضایی طبقات شهروندی؛ طبقات بالای شهر فرهنگ بالاتری دارند و صاحب ثروت و در نتیجه قدرت می باشند که در اینجا هم اگر مدیریت شهری سازمان یافته ایجاد نگرد، ژئوپلیتیک شهری، جنجال برانگیز ایجاد خواهد شد. ساختارگرایان، در تعریف جغرافیای سیاسی شهر، روابط، نمادها و فرآیندهای فضای شهری را دارای پدیدار ظاهری و ساختار و معنای نهفته می دانند که برای علت یابی چگونگی پدیدار می بایست، ساختار و معنای نهفته درونی را کشف نمود.</p>	<p>در این مکتب فرهنگ را به عنوان یکی از اساسی ترین تحولات اجتماعی مطرح می نماید و بر این باور است که تبیین و تحلیل معضلات شهری؛ بدون شناخت فرهنگ ناممکن می باشد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). پیروان مکتب انتقادی، در تحلیل و تبیین نظام سرمایه داری و تبعات منفی آن در فضای شهر، آن را نتیجه یک هژمونی ایدئولوژیک می دانند که از توان حکومت ها و طبقه حاکم سرمایه دار جهت نظم دادن و هدایت فرهنگ سرچشمه می گیرد (بشریه، ۱۳۹۱: ۱۱۷).</p>	<p>انتقادگرایان^۲</p>
<p>در این راستا، برای ارائه تعریف جغرافیای سیاسی شهر در مکتب پست مدرنیسم لازم است بدانیم، از نظر پیروان این مکتب، مفاهیم، نهادها و ارزشهای موجود در فضای شهر از متن قدرت سیاسی و علایق اجتماعی جدا نیستند و معضلات شهری مستقل از ایدئولوژی و قدرت وجود ندارد. در نظر آن ها قدرت وجهی بنیادین و گریز ناپذیر از زندگی اجتماعی و در عین حال همه ابعاد زندگی اجتماعی از آن متأثر می گردد (فوکو، ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰). پست مدرن ها معتقدند: جغرافیای سیاسی شهر؛ به مطالعه</p>	<p>مکتب پست مدرنیسم یا پسا ساختارگرایی، در آراء اندیشمندانی همچون میشل فوکو، ژاک دریدا، هایدگر، وینگشتاین و ... تبلور یافته است و دارای دو وجه مشخصه زیر می باشد. -نفی وحدت: از دیدگاه پسا ساختارگرایان، هیچ نظریه، مفهوم و اندیشه حقیقی روشن و مستقلی وجود ندارد (لچت، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۱۹). این مکتب بر کثرت، چندگانگی، جزئیت، پراکندگی، عدم انسجام و فردیت مفاهیم تأکید می ورزد. (Dalby, 2014: 418). -نفی وجود حقیقی ارزش ها و هنجارها: از دیدگاه پست مدرنیست ها، مفاهیمی همچون حقیقت، عقلانیت، عدالت، خیر، معضل مستقل از</p>	<p>پست مدرنیست ها^۳</p>

۱- Marxists

۲ - Critics

۳ - Michel Foucault

۴ - Jacques Derrida,

۵ - Heidegger

۶ -Wingstein

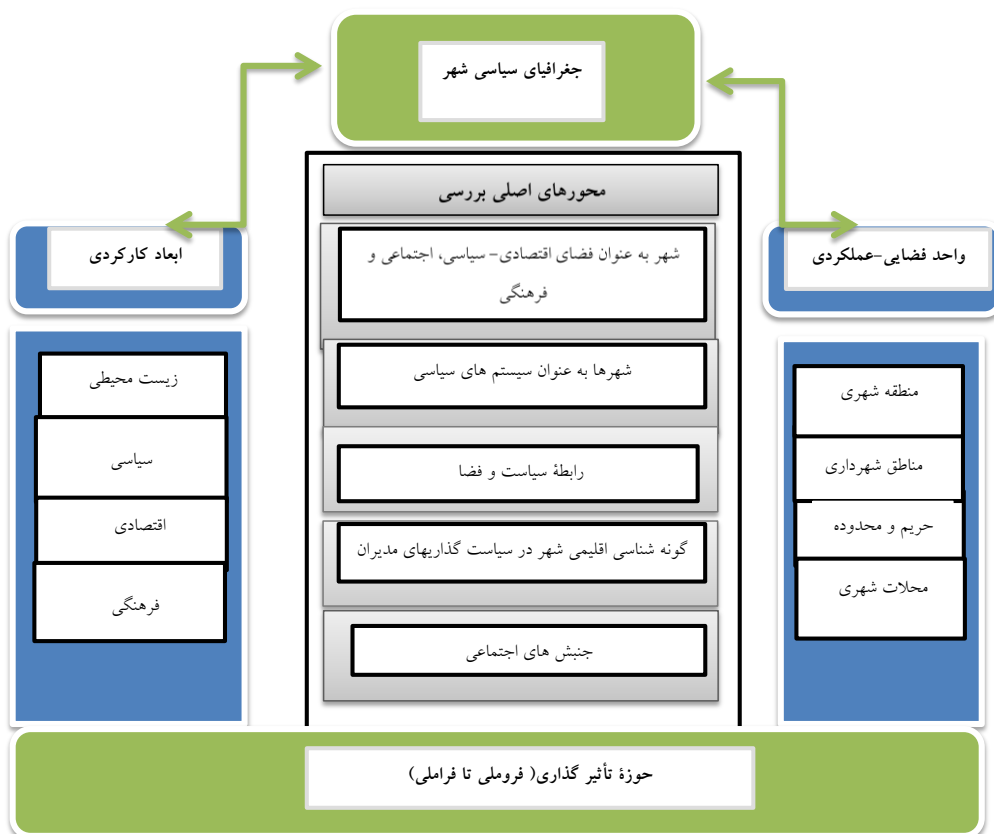
۷-Postmodernists

<p>روابط قدرت در فضای شهر و تاثیر سیاست بر فضا در زمان معینی می پردازند. از نظر آنها تاثیر سیاست در فضای شهری مستلزم نامعین بودگی بی پایان می باشد.</p>	<p>فرآیندهای قدرتمند شکل دهنده آن نیستند و به طور مستقل و حقیقی وجود ندارند.</p>
---	--

(مأخذ: گردآوری نگارندگان)

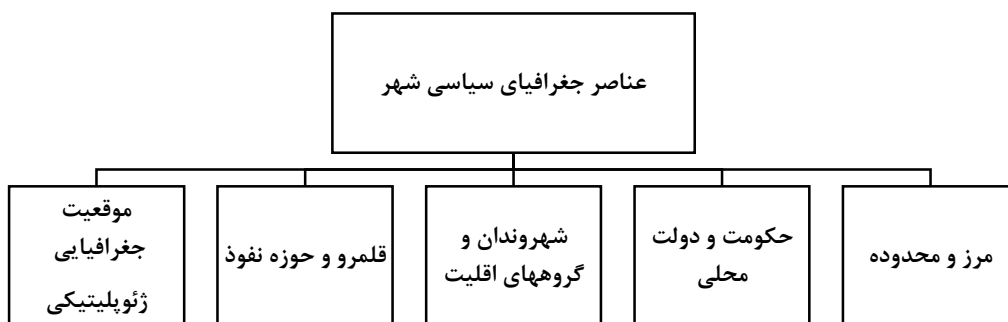
جغرافیای سیاسی شهر و عناصر مطالعاتی آن

فلسفه مطرح شدن «شهر» در مطالعات حوزه «جغرافیای سیاسی» ناشی از کنش متقابل «سیاست» و «فضا» در عرصه فضایی شهر است و این سازوکار را می توان در دو محور زیر بیان کرد: تاثیری که شهر بر سیاست های ملی، محلی، منطقه ای و بین المللی دارد. تاثیراتی که تصمیمات سیاسی سیاست گذاران مرتبط با شهرها، شامل نهادهای حکومتی و غیرحکومتی بر فضای شهر دارد. شهر یک واحد اجتماعی و فضایی است که در آن سیاست و قدرت، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در واقع شهر و مجموعه شهری؛ عرصه مکانی سیاست عمومی است (عظیمی، ۱۳۸۴: ۳۴). به طور کلی، جغرافیدانان سیاسی برای مطالعه شهر، به این امر توجه می کنند، که شهر در یک نظام سیاسی خاص چگونه اداره می شود (Flint, 2008: 19). همچنین ساختارهای اداری- سیاسی و مدیریت شهری مورد توجه جغرافیدانان سیاسی است. البته باید گفت: که مدیریت سیاسی شهر، امری دوسویه است؛ که هم در بر گیرنده نوع نگاه نظام سیاسی به مدیریت شهری و بازتاب نقش شهروندان در اداره شهر است. به عبارت دیگر در یک سوی مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷). بنابراین، شهر از این نظر که محیط زندگی گروههای انسانی است و آنها را وادار به ایجاد ساختارهای سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می سازد، نیز مورد توجه جغرافیای سیاسی است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۵). همچنین این نکته مورد توجه جغرافیای سیاسی شهر است که برنامه های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی به چه میزان از سیاست های حکومت تاثیر می پذیرند و چه آثاری در زندگی شهروندان و فضای شهری بر جای می گذارند. براین اساس می توان ارتباط شهر مجموعه ای در هم تنیده از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با امر سیاست و قدرت دانست و آن را به صورت مدل زیر نشان داد.



شکل ۳: جغرافیای سیاسی شهر، منبع (حسینی، ۱۳۹۷: ۴۲۹)

در ارائه هر تعریفی از جغرافیای سیاسی شهر و بیان هر مطلبی درباره آن، باید به بعضی مفاهیم و عناصر توجه شود که بدون وجود آن‌ها جغرافیای سیاسی شهر وجود نخواهد داشت. در واقع، می‌توان این مفاهیم را عناصر تشکیل‌دهنده جغرافیای سیاسی شهر دانست. این عناصر در شکل ۴، مشاهده می‌شوند.

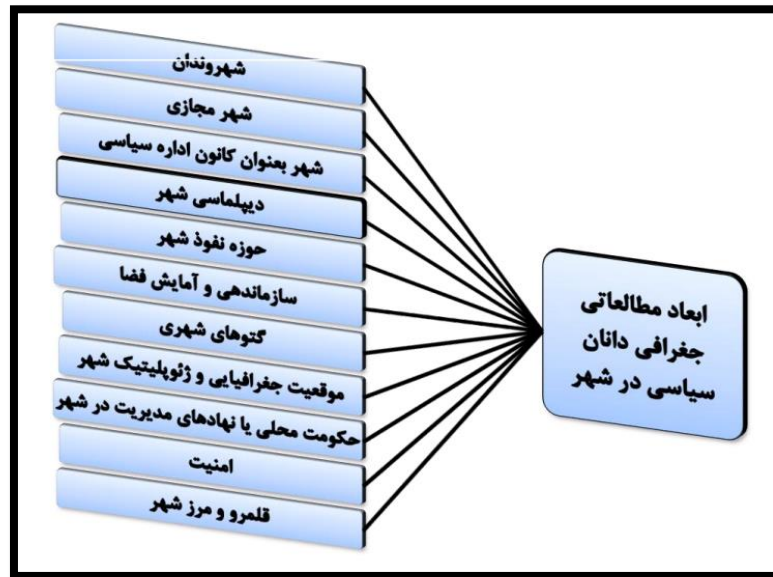


شکل ۴: عناصر جغرافیای سیاسی شهر، منبع: نگارندگان

به طور کلی، جغرافیای سیاسی شهر که مطالعه بعد سیاسی فضای شهر را بر عهده دارد، دارای عناصری است که باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند تا جوهره شهر و جغرافیای سیاسی شهر تشکیل گردد و به گسترش و اشاعه حوزه مطالعاتی خود در راستای هر کدام از عناصر تشکیل‌دهنده بپردازد.

جغرافیای سیاسی شهر و ابعاد مطالعاتی آن

برای مطالعه و برنامه ریزی و در نهایت مدیریت بهتر فضای شهری، باید ابعاد مختلف مطالعاتی در شهر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد تا برای رسیدن به هدف و نتیجه ای بهتر از مطالعات شهری موفق تر عمل شود. در اینجا به اختصار به تشریح ابعاد مختلف مطالعات در شهر پرداخته می شود تا اهمیت اقتصاد، فرهنگ و محیط زیست علاوه بر سیاست در مطالعات جغرافیای سیاسی شهر آشکار گردد. شهرها سبب تحولات اجتماعی در جامعه هستند و انقلابها عمدتاً از شهرها نشأت می گیرند. منشأ این انقلابها و مبارزات از درون شهرها و نابسامانی های شهر است. قطعاً تقسیم شهر به مناطق شمال و جنوب، مرکز و حاشیه، بالا و پایین، در نتیجه برنامه ریزیها و سیاست گذاریهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و زیست محیطی شکل گرفته از گذشته تا به امروز است.



شکل ۵: ابعاد مطالعات شهر از دیدگاه جغرافی دانان سیاسی، منبع (کامران و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

۱- جغرافیای سیاسی، شهر و سیاست: شهر در ذات خود یک پدیده مدرن و سیاسی است، زیرا شهر مرکز تجمع قدرت و ثروت است. موضوع سیاسی شهر از پیوستن سیاستهای شهری که در برگیرنده سیاست عمومی، نظریه های سیاسی و اقتصادی است، شکل می گیرد. این موضوع یک رویکرد توضیحی درباره رفتار بازیگران درگیر در فرایندهای شهری است که خط مشی ها و سیاست های شهری را شامل می شود (Auerbach, 2012: 1). امروزه به ویژه در کلان شهرها سه نوع رژیم شهری دیده می شود که عبارتند از: شهر مرکزی، حومه و حومه های درون شهری. رژیم شهرهای مرکزی از ائتلاف صاحبان شرکتهای تجاری یا کارگزاران قدرت و رهبران رسمی سیاسی تشکیل می شود که سیاستگذاران اصلی شهرها هستند. رژیم های مرکزی درست در مقابل رژیم های حومه ای قرار دارند، که دستور کار مشترک آنها پایین نگه داشتن مالیات ها و حفاظت از ارزش های اموال و داراییهایی است که سبب اتحاد مردم می شود. در اینجا رژیم های محلی به منظور حفظ منزلت و جایگاه موجود و پیشگیری از درآمد پایین و تفاوت های نژادی گروهها به وجود آمده اند (رنه شورت، ۱۳۸۸: ۱۷۱). خلاصه اینکه، نقطه اتصال شهر و فضای شهری و سیاست به لحاظ تبعیت فضای شهری از قوانین سیاسی نظام حاکم است. توسعه فضای شهری تابع ملاحظات سیاسی حکومت است. شهر باید به گونه ای ساخته شود که حاکمیت و اعمال اقتدار تسهیل شود و اینکه مردم به چه سهولتی بتوانند یا نتوانند باهم ارتباط برقرار کنند، اینکه امکان گسترش حرکات مردمی در فضای شهری چگونه باشد، به یک امر مهم و ابزار موثر سیاسی در دست حاکمیت تبدیل می شود (هاروی و مری فیلد، ۱۳۹۱: ۷-۸). فضای شهری محل زیست شهروندان با ماهیتی سیاسی

است و افراد به واسطه شهرنشین بودن، سیاسی می‌شوند. زیست سیاسی شهر وجه برساختی هم دارد و این همان چیزی است که هاروی از آن به مثابه حق به شهر تعبیر می‌کند. حق، تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است. فضای شهری تبدیل به بستر شورش‌ها، اعتراض‌ها و تسخیر مکان‌ها شده است. این رفتارهای سیاسی در شهر از کمون پاریس گرفته تا کمون شانگهای، اعتصاب عمومی در سیاتل، خیزش توکومن و بهار پراگ، جنبش‌های عمومی تر شهری ۱۹۶۸، امروز انعکاس ضعیفش را در قاهره، بحرین و مدیسن می‌بینیم (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۲۶). شورش‌ها از یک شهر آغاز می‌شود و به تمام شهرها سرایت می‌کند تا جایی که می‌توان گفت: انقلاب یا باید شهری به معنای وسیع کلمه باشد یا هیچ. به همین علت است که خیابان‌ها و میادین حتی بیشتر از پارلمان‌ها و کنسولگریها ماهیتی سیاسی دارند، نام‌گذاری خیابان‌ها، معابر، پلها و میادین و غیره در شهرها تا حد زیادی از عوامل سیاسی و نگرش‌های سیاسی نظام حاکم تاثیر می‌پذیرد... از این‌رو، ژان گاتمن^۲ بر این باور است که «سیاست» در اصل برای مطالعه امور «شهر» است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۶۵). در این راستا، برای اداره امور شهر، حکومت محلی اشاره به نظام سیاسی اداره شهر دارد. نظام سیاسی اداره شهر، به دستگاه پیچیده‌ای حول سه نقش گسترده پاسخگویی دموکراتیک، تامین کالا و خدمات عمومی و سازوکار حفظ توازن شهری تکامل یافته است. گستره و اهمیت نسبی حکومت محلی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما در کل می‌توان گفت: هر شهر (با داشتن شهرداری و شورا) یک حکومت محلی تلقی می‌شود. شورا یا انجمن شهر یکی از صور مهم حکومت‌های محلی در دنیاست که از پشتوانه‌های تئوریک بسیار قوی نیز برخوردار است (مقیم، ۱۳۹۴: ۵۵). حکومت محلی ارتباط نزدیکی با نظام‌های سیاسی دارد. در طبقه بندی انواع حکومت، مرسوم است که صاحب‌نظران بین حکومت متمرکز و حکومت فدرال فرق می‌گذارند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۱). از لحاظ سیاسی - سرزمینی کشورهایی که با نظام سیاسی متمرکز اداره می‌شوند؛ باید یک ناحیه کانونی - پایتخت داشته باشند و تصمیمات سیاسی از این مرکز به طور یکسان برای اداره تمام مناطق کشور اتخاذ شود (Glassner, 2004: 117). اما نظام سیاسی غیر متمرکز در پی حفظ و اعتدالی نظام حکومتی چند هسته‌ای با کنترل سیاسی کلان شهر مستقر در بسیاری از حکومت‌های کوچک اهداف عام دارد. بر این اساس قلمرو کشور از نظر سیاسی به یک یا چند دلیل تقسیم بندی می‌شود. اصل حکومت محلی از تقویت کنترل محلی، واگذاری اختیارات و تمرکز زدایی حکومت دفاع می‌کند. این اندیشه اساس مردمسالاری است (Blacksell, 2006: 50-70). -نظام متمرکز و ساخت فضایی شهر: بدیهی است در نظام مدیریت متمرکز (بسیط) از حیث سلسله مراتبی نظام شهری، پایتخت‌ها از حیث ژئوپلیتیک و ساختاری دارای اهمیت بسیاری می‌باشند. در واقع ظهور تغییرات در فضای جغرافیای شهری از پایتخت شروع می‌شود. بنابراین رشد شهرهای بزرگ و کلان شهرها، به ضرر شهرهای متوسط و کوچک است و در نتیجه نقش شهرهای کوچک کاهش می‌یابد (نظریان، ۱۳۷۸: ۵۶). همچنین توزیع ناعادلانه منابع و خدمات شهری در مناطق شهری از خصوصیات شهرهایی است که با نظام متمرکز و بر اساس استراتژی توسعه از بالا اداره می‌شوند. بنابراین، در مدل حکمرانی متمرکز؛ رسیدن به فضای شهری عادلانه تنها به اتکا به مدیریت شهری امکان پذیر نیست و می‌بایست به مسائل گسترده تری در فرار از فضای شهری توجه گردد. به طور کلی توده‌های فقیر به هیچ روی نمی‌توانند درباره امور اجتماعی آگاهی کافی بدست آورند و سازمان‌های محلی و ملی کارآمد داشته باشند و تماس خود را با نمایندگانشان حفظ کنند (کوهن، ۱۳۷۳: ۱۶۵-۱۶۶). نتیجه اینکه، امروزه در کشورهای متمرکز، قانون‌گذاران و کارمندان دولتی نقش موثری در مورفولوژی و ساخت فیزیکی شهرها دارند. لذا فقط تعدادی از شهرها آن هم بیشتر بر مبنای اهداف سیاسی و اجتماعی دولت مرکزی از نعمت سرمایه‌گذاری و توسعه برخوردارند. مجموعه این عوامل علاوه بر اینکه موجب افزایش شکاف بین شهرهای برخوردار و

۱-Right to the city

۲ - John Gottman

شهرهای محروم می شود. به افزایش مسائل و مشکلات فضای حتی در شهرهای برخوردار نیز منجر می شود. -نظام غیر متمرکز و ساخت فضایی شهر: در دهه های اخیر در کشورهای توسعه یافته تلاش هایی در جهت کاهش نقش دولت‌های مرکزی در اداره امور شهرها و جست و جو برای یافتن جایگزین های مناسب برای دولت صورت گرفته است (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۲۴). در واقع دولتها بخش عمده از کارکردهای خصوصی و اداره امور ایالتها و شهرها را به حکومت های محلی واگذار کرده اند. در کشورهای فدرال یا غیرمتمرکز بر اثر ناکامی الگوهای طرح های جامع و تفصیلی، تغییراتی در نظام های برنامه ریزی شهری و شهرسازی این کشورها به وقوع پیوست. بدین صورت که طرح های ساختاری و راهبردی، به جای طرح های جامع مطرح شده اند. اصولاً در برنامه ریزی راهبردی، دخالت دولت در برنامه ریزی کاربری اراضی شهری کاهش می یابد و در عوض به مسئولیتهای مسئولان محلی افزوده می شود و اصول و خط مشی ها، به سمت هدفهای راهبردی یعنی ساماندهی فضایی فعالیتها بر اساس آمایش سرزمین، توسعه پایدار، رفاه عمومی و کیفیت زندگی معطوف می شود (مهدی زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸۰). در نتیجه، در کشورهای با نظام سیاسی فدرال، امور شهری به مسئولان شهر واگذار می گردد و در واقع دولت محلی فرایندی است که موجب می شود، تصمیم گیری و اجرا درباره امور محلی در چارچوب سیاست های کلی دولت مرکزی به نهادها و سازمانهای مردمی (شوراهای شهرداریها و انجمن ها و...) و نیز نهادهای حکومتی مستقر در محل نظیر فرماندارها، بخشدارها و ادارات دولتی محلی واگذار گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۳۶).

۲- جغرافیای سیاسی، شهر و اقتصاد: تحولات اقتصادی و سیاسی (۱۹۵۰ و ۱۹۶۰)، که تغییر ساختار اقتصادی را به دنبال داشت به ظهور جنبش های اجتماعی شهری و تغییر چهره سیاست شهری منجر شد. اصولاً کنترل برنامه ها و قواعد بازی سیاسی در دست بازیگران و منافع سرمایه داری است. در اینجا آنچه مهم است نقش کلیدی شرکت های تجاری در شکل دهی سیاست های شهری از راه پیوند ارتباطات تجاری و شخصی بین نخبگان سیاسی و نخبگان تجاری است. حتی زمانی که فاصله زیادی بین مردم و سیاستمداران به وجود می آید، این شرکت های تجاری هستند که مرزها و ماهیت مباحثات و مجادلات سیاسی محلی را شکل می دهند (زنه شورت، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

در بحث مدیریت پاسخگو نکته اصلی این است که اصطلاح ساختارها و روش های اداره شهر تا کجا نیازهای مرتبط با رقابت اقتصادی شهری و همبستگی اجتماعی را پوشش می دهد. نکته مهم اینجاست که تغییر نگرش در خصوص اهمیت شهرها و شیوه های شکل دهی مشروعیت بخشیدن به تصمیمات سیاسی و اصلاحات نهادی تأثیری شگرف در بنیان های اقتصادی و اجتماعی شهری دارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). بر همین اساس، ادوارد سوچا، برای پیشبرد توصیف فضای شهر، اصطلاح سینکسیسم به معنای محرک انباشت شهری را وارد مطالعات شهری کرد که به تبارشناسی منابع محرک در شکل گیری پویای شهر- دولت با در نظر گرفتن اقتصاد انباشت اشاره دارد، تا یکی از مهم ترین فعالیت های انسانی که از شهر بودن - ذات زندگی شهری- برمی خیزد را تجزیه و تحلیل نماید. او معتقد است: شهرها مادران توسعه اقتصادی هستند به دلیل شرایط انباشت. جان فریدمن، که در قالب نظریه، شهر جهانی را مورد تبیین و تحلیل قرار داد، بر «جنبه اقتصادی شهر» تکیه می کند. از نظر وی شهرهای جهانی، نظامهایی اقتصادی و اجتماعی در سازمان فضایی هستند که بیشتر نمودی از «مکانها» هستند تا بازیگران (Friedman, 1995: 22) و (سوچا، ۱۳۹۶: ۴). در این راستا، رقابت و به تبع آن پویایی و تحرک عرصه های مختلف زندگی شهری را در بر می گیرد و موتور توسعه کشور به سرعت به راه می افتد و فناوری، همه زوایایی جامعه بشری و از جمله فضاهای شهری را تحت تأثیر قرار می دهد. پیامد این جریان در نظام های سرمایه داری به صورت شکل گیری شهرهای صنعتی و فراصنعتی، ظهور یافت. مورفولوژی این شهرها که تفاوت زیادی با شهرهای دنیای توسعه نیافته دارد، بدین صورت تغییر یافته است که اگر در نیمه دوم قرن بیستم، صنایع میکروالکترونیک، شرکت های کوچک رایانه ای، کاهش شرایط محلی، در ایجاد و توسعه صنایع و کاهش

تراکم فعالیتهای اقتصادی، مورفولوژی شهرهای صنعتی را شکل داده است (شکویی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). رقابت در قالب معنای اقتصاد، عرصه منابع اساسی ثروت و دارایی را در یک بازار مورد توجه قرار می‌دهد. تجسم مفهوم رقابت، تظاهر فضایی رقابت در نزدیکی دو عامل رقابت و رقیب در فضایی به نام شهر است. شهر رقابتی دارای دو ویژگی خواهد بود، درآمد سرانه بالا و سرانه بالای اشتغال کل. اینکه رقابت در شهر واجد مزیت‌های مناسبی برای شهر هست یا نه، به بررسی و تحلیل فضایی فعالیتهای اقتصادی نیاز دارد. الگوی پراکنش جغرافیایی، مقیاس محل استقرار فعالیتهای اقتصادی، ایجاد فرصتهای در دسترس بنگاهها و تحلیل مخاطرات از موضوعاتی است که شهرهای دارای عناصر رقابتی را به شهرهای رقابت تبدیل می‌کند. جاکويز^۱ معتقد است شهرهای قدرتمند با پویایی بیشتر، نقش‌های اساسی تری را در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کنند. «شهرهای جهانی» دارای قدرت و به عبارتی «وزن ژئوپلیتیک» بالایی هستند، وزن ژئوپلیتیک هر مکان و منطقه جغرافیایی، میزان مشخصی از قدرت به همراه دارد؛ که بر روی مکان‌ها و مناطق کم‌وزن نیز اثر می‌گذارد و به عبارتی اعمال قدرت می‌کند. بنابراین، مکانها و مناطق جغرافیایی دائما در حال کوشش و تکاپو برای افزایش وزن ژئوپلیتیک و کسب قدرت بیشتر هستند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. امروزه جهان شهرها به عنوان کانون‌های نوظهور قدرت، تجلی می‌یابند و به شدت با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (Sassen:2006: 16). دیوید هاروی^۲ در اهمیت منطقه شهری، آن را ماشین سیاسی قدرتمندی می‌داند که قادر به جمع‌آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت، نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. به همین دلیل وی رقابت میان مناطق شهری را «مبارزه ژئوپلیتیکی» قلمداد می‌کند (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). «جان فریدمن» که در قالب نظریه، «شهر جهانی» را مورد تبیین و تحلیل قرار داد، بر «جنبه اقتصادی شهر» تکیه می‌کند. از نظر وی شهرهای جهانی، نظام‌هایی اقتصادی و اجتماعی در سازمان فضایی هستند که بیشتر نمودی از «مکان‌ها» هستند تا بازیگران (Friedman, 1995: 22).

نتیجه اینکه، شهرها از انقلاب شهری تاکنون، کانون‌های تبلور توسعه صنعتی تمدن‌ها هستند. با این رویکرد در حال حاضر شهرها تجلی‌گاه روابط گسترده اقتصادی و سیاسی، کانون فشرده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی در یک اقتصاد شبکه‌ای شده است، که از مشخصات آن توزیع نابرابر و ناموزون قدرت و ثروت است. تا جایی که می‌توان گفت: اقتصاد شهری شده هسته ثروت ملی است.

۳- جغرافیای سیاسی، شهر و فرهنگ: کلان‌شهر سازی جهانی مورد بحث با متراکم سازی جهان و ایجاد شتاب در تولید و مصرف، در سیاست و نیز توسعه، پیوندی تنگاتنگ دارد. با این همه، جهانی سازی چیزی بیش از شتاب و گسترش فعالیت افراد می‌باشد. در حالی که پیوندهای مرسوم خانوادگی، همسایگی، ناحیه‌ای و ملیتی به واسطه‌ی ابزار و شبکه‌های پرشتاب برخوردار از فناوری پیشرفته متزلزل می‌گردد. تغییرات کمی - از جمله تصمیم‌های بیش‌تر، گزینه‌های بیش‌تر، جابجایی بیش‌تر، تعامل بیشتر، اهداف بیشتر و تصاویر ذهنی - بیش‌تر به صورت تغییرات کیفی در می‌آیند، یعنی شیوه‌های جدید برای زندگی و دیدگاه‌های جدید جهانی، به طور خلاصه کلان‌شهر سازی جهان شهرها موجب تسهیل فرایندهای جدید و تاثیر گذار بر ساختار هویت، اشکال جدید مفاهیم و جنبش‌های تازه می‌گردد. این جنبش‌ها می‌توانند مظاهر مادی برای خود اختیار کنند. البته کلان‌شهر سازی جهانی با فرهنگ مادی که توسط سرمایه‌داری فراملیتی ترویج می‌گردد، پیوندی تنگاتنگ دارد. این فرهنگ مادی عبارت است از محصولات طراحی و نقش‌پردازی، خدمات و تصاویری که برای دست‌یابی به موقعیت‌های مناسب در بازارهای فراملیتی هدف‌گیری شده و توسط موسسات تبلیغاتی بین‌المللی، صنعت فیلم سازی و سریال‌های تلویزیونی ترغیب می‌گردند. به

۱ - Jacobs

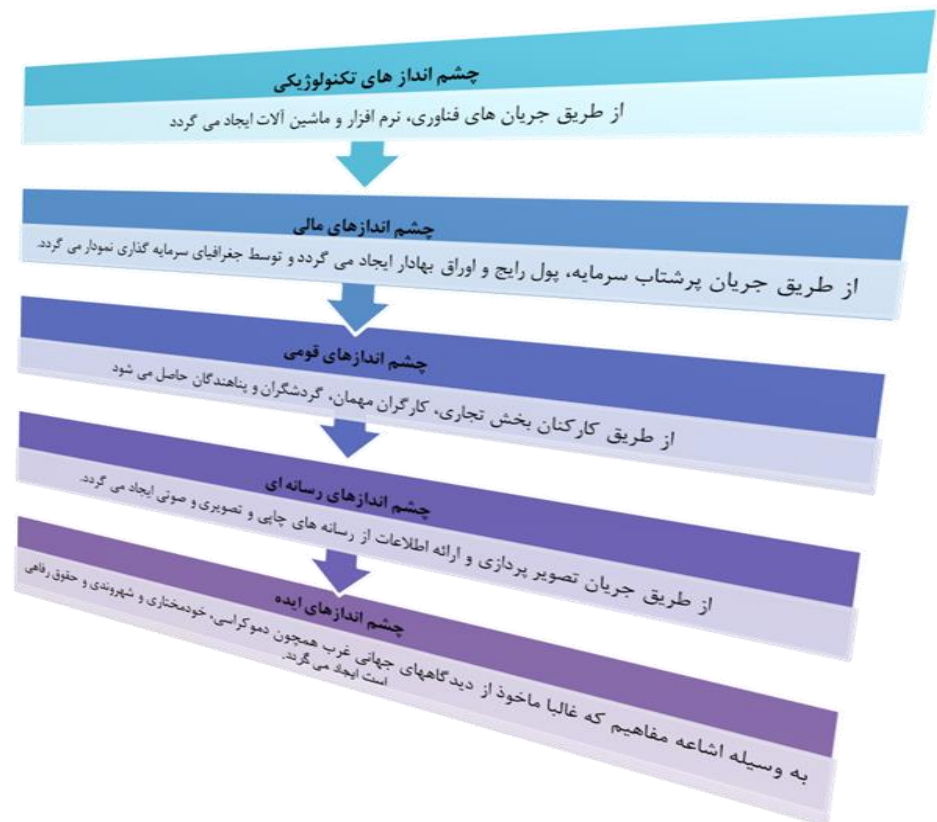
۲ - David Harvey

عبارتی، جهان‌شهرها نقاط اتصالی هستند که به عنوان مراکز نظارت عمل می‌کنند. این نظارت بر کلاف به هم وابسته جریان‌های اطلاعاتی و مالی و جریان فرهنگی اعمال می‌شود. به علاوه، جهان‌شهرها فصل مشترک میان فضای محلی و جهانی محسوب می‌شوند (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۵۹). از این رو، شاهد پیوند بسیار نزدیکی میان جهانی شدن، توسعه شهری و تکامل سیاسی هستیم. با ورود اقتصاد جهانی، «ملت‌سازی» رفته‌رفته مترادف شهرسازی می‌شود و شهرها به عنوان هسته اصلی جامعه جهانی عمل می‌کنند. بنابراین، کلان‌شهرسازی بجای ارائه پیشنهاد همگن‌سازی فرهنگی به راه‌حلی متفاوت و قابل حصول متوسل می‌شود که توسط جهان‌شهرها اعمال می‌گردد. این راه‌حل در عوض همگرایی، زمینه‌ساز تنش و مخالفت می‌شود (جانستون، ۱۳۸۳: ۳۱۷). بدین ترتیب، کلان‌شهرسازی جهانی که از تعدیل و بازساخت جهان شهرها بوجود آمده اند، پیچیده، پویا و چند بعدی می‌باشد. در پی توسعه خارق‌العاده فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر و ظهور جامعه شبکه‌ای و اهمیت پیدا کردن شهرها به عنوان گره‌گاه‌های شبکه ارتباطات جهانی و تسهیل‌کننده فضای جریان‌ها، شهرها در کانون تحولات جهانی قرار گرفته‌اند. امروزه برخی از شهرها با تسلط بر برخی کارکردهای ویژه و برتر نقش فرماندهی و رهبری را در جهان امروز به خود اختصاص داده‌اند (عیدی و مردعلی، ۱۳۹۲: ۱۶). که به جهان شهرها شهرت یافته‌اند. آشکارترین بخش از سهم جهان شهرها در کلان‌شهرسازی جهانی از توده تأثیرگذار نشات می‌گیرد. اسکالر^۱ از این لفظ با عنوان طبقه تولید و خدمات فراملیتی توأم با رویه‌های فراملیتی کار و مصرف نام می‌برد. اینها شهروندانی هستند که فراخوان کنفرانس‌های بین‌المللی را بر عهده دارند، نامبرها و پست‌های الکترونیکی را ارسال و دریافت می‌نمایند. تصمیم‌گیری و سرمایه‌گذاری‌ها در طیف فراملیتی را انجام می‌دهند، اخبار جهانی را تنظیم می‌کنند، فرآورده‌های بین‌المللی را طراحی و بازاریابی می‌کنند و برای شغل و تفریح به سرسر جهان سفر می‌کنند. جهان شهرها نه تنها محل کار و فعالیت آنها به حساب می‌آید، بلکه بستری برای شیوه‌های زندگی مادی‌گرایانه جهان‌گرایی آن‌ها و کانون حوادث و رخدادها، اسطوره‌ها و احساسات فراملی ایشان محسوب می‌شود. تعداد افرادی که الگوی آنان در زندگی بازنمایی از زندگی دیگران است بیش تر می‌شود. چنانچه این مساله توسط رسانه‌های گروهی تقویت می‌گردد. بنابراین، خیال‌پردازی به خصوصیتی از رویه‌های اجتماعی کلان‌شهرهای جهان مبدل می‌شود و نتیجه این مساله نابسامانی مرزبندی فضایی و زمانی و فروپاشی بسیاری از سنت‌هایی است که در گذشته مرز میان تخیل و واقعیت را مشخص می‌کرد. به این ترتیب فضای شناختی جهان شهرها که از مفاهیم متعارف تهی‌گشته است با شبیه‌سازی پر می‌گردد. یعنی با ریخت‌نگاریهایی که از زمان‌های دیگر به عاریت گرفته شده‌اند این شبیه‌سازی‌ها شاخص محیط ساخته شده جهان شهرها است. ساسن^۲ یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های شناسایی شهرهای جهانی را قطبی‌شده فرهنگی و رشد نابرابری‌های اجتماعی حاکم بر آنها می‌داند. او شهرهای جهانی را مستعد ایجاد نابرابری می‌داند. در واقع، معتقد است تعداد کمی از مردم در این شهرها جزو گروه متوسط جامعه هستند و آنچه بیشتر دیده می‌شود افراد بسیار ثروتمند در مقابل اقشار فقیر است. جهانی شدن یک جغرافیای جدید از مرکز - پیرامون را تولید کرده است (رفعیان و فرجام، ۱۳۹۰: ۱۱۸). فضای جریانات «اقتصاد اطلاعاتی» از طریق مجموعه‌ای از جریانات اجتماعی فرهنگی که موجب بازتاب و نیز بازساخت کلان‌شهرسازی جهانی است. نمودار می‌گردد و این جریانات به صورت رده‌بندی شده تصور می‌گردند. آپادورای^۳ در این باره پنج رده اصلی را پیشنهاد می‌کند:

۱ - Sklair, 1991

۲ - Sassen

۳ - Appadurai



شکل ۶: جریانات اجتماعی - فرهنگی و بازساخت کلان شهر سازی جهانی (منبع: حسینی، ۱۳۹۷: ۲۳۰).

همچنین، در مطالعات جغرافیای سیاسی شهر منطقه و محله جایگاه ویژه دارد. مردم، منطقه های شهر را تعیین می کنند. در واقع این یکی از کشمکش های طبقات مختلف اجتماعی است. مشکلات شهری جنبه تصادفی ندارد و از سوء مدیریت نیز ناشی نمی شود. بلکه با ظهور علایق گروههای اجتماعی طبقات شهری ایجاد می گردد (آلن و گاکلر، ۱۳۵۷: ۱). محله؛ بنیادی ترین عنصر شهری و حلقه بین شهر، شهروندان و فرهنگ شهری است. محله های شهرها همواره در ساماندهی امور شهری جایگاه موثری داشته اند. هر محله با ارائه خدمات و خلق نمادهای خاص خود زمینه ساز احساس تعلق و هویت محله ای ساکنانش است. شکل گیری واحدهای همسایگی و الگوهای رای دهی آنها در فرایندهای انتخابات برای حزب ها، گروهها، دولتها و نامزدهای انتخابات، متغیر تعیین کننده ای است. بنابراین، وحدت یابی اساس هر ناحیه جغرافیایی است. احزاب عاملان نسبتاً منفعلی هستند که نظر سنجیهای خصوصی را ترتیب می دهند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۶) و حتی در پاره ای مواقع زمینه های ایجاد حفره های فرهنگی را ایجاد می کنند. تهدیداتی که به ابعاد فرهنگی و اجتماعی جامعه حمله می کنند و آن را به چالش می کشند؛ حفره های اجتماعی - فرهنگی هستند. این حفره ها در بیشتر شهرها وجود دارند، که مختل کنندگان نظم عمومی جامعه، تولید کنندگان آلودگیهای زیست محیطی و تولید کنندگان محصولات فرهنگی مغایر با فرهنگ ملی هستند. رشوه گیران دولتی، استفاده کنندگان نامشروع از قوانین و مناصب دولتی نیز از این جمله هستند. این حفره ها برخلاف حفره های اقتصادی که اقتدار دولت را کاهش می دهند، برای دولت تهدید محسوب می شود. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۵: ۸-۴). در نتیجه می توان گفت: تعامل فضایی میان اختصاصات مکانی ناشی می شود که در این کنش متقابل، فاصله های اجتماعی (سطح سواد، سطح درآمد، شغل و طبقه) و فاصله های فرهنگی (زبان و مذهب و سنت) نقش زیادی دارند. زندگی اجتماعی در شهر یکنواخت و هماهنگ نیست و این زندگی اجتماعی، به ویژه در جوامع سرمایه داری از ویژگی های هر شهری است. اصطلاحاتی مثل بالای

شهر، پایین شهر، مرکز و پیرامون شهر، ساحل چپ و راست نشان از این حقیقت دارد (شبخی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۰). همچنین، جوامع شهری، بویژه شهرهای جهانی در موارد بسیار دارای نابرابریهای اجتماعی، فرهنگی هستند. تفاوت‌های ناشی از مذهب، زبان و درآمد، قشربندیهای جدید را در جامعه ایجاد می‌کند. نابرابریهای اجتماعی شرایطی را فراهم می‌کند که اقشار مختلف دسترسی برابری به منابع و خدمات اساسی و همچنین فرصتهای اقتصادی و اجتماعی نداشته باشند (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۳۱) و در پاره‌ای مواقع به ایجاد ائتلاف طبقاتی در نواحی شهری منجر می‌شود. از نظر هاروی ائتلاف طبقاتی که در درون شهر شکل می‌گیرد؛ زیر ساخت فرهنگی دارد و همچنین نیروی موثر در عرصه سرمایه‌داری است. با این حال قدرت ائتلاف در مواقع بحران اهمیت می‌یابد و مبارزه طبقاتی در فضای جغرافیایی بسط می‌یابد و به نوبه خود پویایی اش به شیوه‌های بنیادین شکل می‌گیرد (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۲۱).

۴- جغرافیای سیاسی و بعد زیست محیطی شهر: در عین حال که در قسمت‌های قبلی ابعاد مطالعاتی جغرافیای سیاسی شهر را مرور کردیم، این بخش را با یکی از آشکارترین سکوت‌ها به پایان می‌رسانیم. توجه به جهان شهر به منزله ساختگاهی محیطی در همان حد چهار موضوع پیش گفته نیست. جهان شهر فضایی مادی و همچنین فضایی گفتمانی را اشغال می‌کند؛ جهان شهر موجودی مادی و نیز گرهی از پیوندهای جهانی است و همچنین، جهان شهر به منزله مسئله‌ای زیست محیطی از چیزهایی است که پژوهش‌هایی درباره جهان شهر در بیست سال گذشته در خصوص آن سکوتی بزرگ کرده‌اند. هواداری از محیط زیست شهری به طور کلی حوزه‌ای از نظر افتاده است. اما تحقیقاتی درباره مسئله محیط زیست شهری صورت گرفته، به ویژه در بخش‌های فقیرتر ابر شهرهای بزرگ جهان و با توجه به مسائل وحشتناک کمبود آب و هوای آلوده آنها. اما حتی در کشورهای ثروتمندتر، کیفیت محیط زیست شهری مسئله مهم دنگرانی اجتماعی و بسیج سیاسی است. نبود توجه به محیط زیست شهری در پژوهش‌های مربوط به جهان‌شهرها جزو شکاف‌های برآشوبنده فهم و درک ما از جهان شهرهاست. بنابراین، باید با توجه به فضای طبیعی و انسانی شهرهایی مختلف، ترندها و سیاست‌های ویژه برای حفظ محیط زیست تدوین و اجرا کرد (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۳۵).

نتیجه‌گیری

«شهر» در ذات خود یک پدیده مدرن سیاسی-اقتصادی است، زیرا شهر مرکز تجمع قدرت و ثروت است. موضوع سیاسی شهر از پیوستن سیاستهای شهری که در برگیرنده سیاست عمومی، نظریه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، شکل می‌گیرد. این موضوع یک رویکرد توضیحی درباره رفتار بازیگران درگیر در فرایندهای شهری است که خط مشی‌ها و سیاست‌های شهری را شامل می‌شود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، «جغرافیای سیاسی شهر»؛ به مطالعه و بررسی تأثیر فعالیت‌های حکومت و صاحبان قدرت بر ابعاد مختلف (اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و زیست محیطی) زندگی شهری و شهروندان می‌پردازد. پرسش اساسی که در اینجا مطرح شد این است که، «جغرافیای سیاسی شهر، چرا و چگونه به حوزه مطالعاتی مجموعه شهری امروز وارد شده است؟» مطابق فرضیه این مقاله، جغرافیای سیاسی شهر، برای سازماندهی فضای سیاسی شهر، به مطالعه، بررسی و ارائه راهکارهای اساسی می‌پردازد. از این رو، می‌توان جغرافیای سیاسی شهر را بعنوان یکی از شاخه‌های علوم جغرافیایی در مطالعه فضا و ویژگی‌های آن مورد توجه قرار داد. بنابراین، شهر از این نظر که محیط زندگی گروه‌های انسانی است و آنها را وادار به ایجاد ساختارهای سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می‌سازد، نیز مورد توجه جغرافیای سیاسی است. همچنین ساختارهای اداری-سیاسی و مدیریت شهری مورد توجه جغرافیدانان سیاسی است.

به عبارت دیگر در یک سوی مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند.

منابع

۱. آلن، گیلبرت، ژورف، گاگلر (۱۳۷۵). شهرها، فقر و توسعه شهرنشینی در جهان سوم، ترجمه پرویز ناصری، تهران: شهرداری تهران.
۲. اشا، سمیر (۱۳۸۸). فلسفه علم، ترجمه ابوالفضل حقیری، امیرکبیر، تهران
۳. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۵). تحلیل چالش های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی، فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی، شماره ۵۷، تهران: دانشگاه تهران
۴. بشیریه، حسین (۱۳۹۱). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نی
۵. پرسکات (۱۳۵۸). گرایش تازه در جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات دانشگاه تهران
۶. تانکیس، فرن (۱۳۸۸). فضا، شهر و نظریه های اجتماعی، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: دانشگاه تهران
۷. جان پرور، محسن (۱۳۹۳). مفهوم سازی و تبیین ابعاد جغرافیای سیاسی شهر، هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۲۷ و ۲۸ بهمن. دانشگاه خوارزمی
۸. جانستون، ار. جی، تیلور، پیتر و واتس، مایکل (۱۳۸۳). جغرافیاهای تحول جهانی، مترجم، نسرين نوریان، تهران: دوره عالی جنگ
۹. جونز، مارتین، جونز، رایس، وودز مایکل (۱۳۸۶). مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا و احمدی پور زهرا، قادری حاجت، مصطفی (۱۳۸۹). سیاست و فضا، مشهد: انتشارات پاپلی
۱۲. حسینی، نرجس سادات (۱۳۹۷). تبیین پدیده شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، رساله دکترا، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
۱۳. خلیل آبادی، حسن (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک شهری، تهران: نشر پژوهشی نوآوران شریف
۱۴. خمر، غلامعلی (۱۳۸۵). اصول و مبانی جغرافیای شهری، چاپ اول، تهران: قومس
۱۵. رنه شورت، جان (۱۳۸۸). نظریه شهری و ارزیابی انتقادی، ترجمه کرانت الله زیاری و دیگران، تهران: دانشگاه تهران
۱۶. رضازاده، راضیه و علی سلسله (۱۳۸۹)، مروری بر سیاست های توسعه پایدار محله ای با رویکرد دازایی مبنا و تاکید بر سرمایه های اجتماعی و کالبدی، فصلنامه دانشگاه هنر، شماره ۴، صص ۱۲۱-۱۳۹.
۱۷. ربانی، رسول (۱۳۸۵). جامعه شناسی شهری، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۱۸. رفیعیان، مجتبی و فرجام، رسول (۱۳۹۰). تاثیر فرایند جهانی شدن بر ساختار شبکه شهری جهان فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره دوم
۱۹. سوچا، ادوارد (۱۳۹۶). پساکلان شهر (مطالعات منطقه ای شهرها و مناطق)، ترجمه نرگس خالصی مقدم، تهران: علمی فرهنگی
۲۰. شکویی، حسین (۱۳۸۰). دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، تهران: سمت

۲۱. شکوئی، حسین، ۱۳۷۵، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
۲۲. شیخی، محمد (۱۳۸۴). ساختار محله ای شهر در سرزمین های اسلامی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
۲۳. شورت، جان رنه (۱۳۹۰). جهانی شدن و شهر، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۴. فوکو، میشل (۱۳۹۶). مراقبت و تبیه: تولد زنان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نشر نی.
۲۵. لچت، جان (۱۳۸۳). پنجاه متفکر بزرگ، ترجمه محسن کریمی، تهران: انتشارات خجسته
۲۶. لشگری، احسان (۱۳۹۴). سیاست و شهر، تهران: انتخاب.
۲۷. کامران، حسن، بدیعی، مرجان، ذکی، یاشار، احمدی، سید عباس، حسینی، نرجس سادات (۱۳۹۷). مطالعه شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با تأکید بر نظر گاتمن و کاکس، فصلنامه بین المللی انجمن جغرافیایی ایران، شماره ۵۶.
۲۸. کمانرودی، موسی و تاج‌الدین کرمی و عطاء‌اله عبدی (۱۳۸۹). تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم ش ۳.
۲۹. کاظمی، علی اصغر (۱۳۹۰). جهانی شدن و سیاست و فرهنگ، تهران: انتشارات قومس
۳۰. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر
۳۱. کوهن، کارل، (۱۳۷۳). دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
۳۲. گلیمارتین، ماری (۱۳۹۰). سوسیالیسم، مجموعه مقالات مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، به کوشش کارولین گالاهر و دیگران، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران: انتشارات زیتون سبز
۳۳. عظیمی، ناصر (۱۳۸۴). برنامه ریزی منطقه ای شهر و انباشت سرمایه، مشهد: نیکا
۳۴. عبدی، عطاء‌اله، مردعلی، محسن (۱۳۹۲)، الزامات ژئوپلیتیک مدیریت شهری، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، دانش شهر، شماره ۱۹۵
۳۵. عظیمی، ناصر (۱۳۸۱). مهاجرت از روستا به شهر با نگاهی متفاوت، فصلنامه مدیریت شهر، شماره دهم، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران
۳۶. مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۳۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). ایده های ژئوپلیتیک و ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی، تهران: نشر نی
۳۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: کویر
۳۹. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، سمت
۴۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، سمت
۴۱. میرحیدر، دره و میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۷). سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۴۲. مالدینوفسکی، برونسیلاو (۱۳۷۹). نظریه علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالمجید زرین قلم، تهران: گام نو
۴۳. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۹۴)، اداره امور حکومت های محلی مدیریت شوراها و شهرداریها، تهران: سمت
۴۴. نظریان، اصغر (۱۳۸۱). شهرهای آینده، نشریه فضای جغرافیایی، شماره سوم، اهر: دانشگاه آزاد اسلامی
۴۵. نظریان، اصغر (۱۳۸۸). پویایی سیستم شهری، تهران: انتشارات میتکران

۴۶. نظریان، اصغر(۱۳۷۸). **جغرافیای شهری و برنامه ریزی شهری در ایران**، تهران: پیام نور
۴۷. واثق، محمود، حسینی، نرجس(۱۳۹۵). **جغرافیای سیاسی به مثابه یک علم تجربی**، پژوهشهای جغرافیای انسانی، دانشگاه تهران، دوره ۴۸ شماره ۲
۴۸. هاروی، دیوید(۱۳۸۷)، **شهری شدن سرمایه**، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر اختران.
۴۹. هاروی، دیوید(۱۳۹۲). **تجربه شهری**، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر پژوهاک
۵۰. هاروی، دیوید، اندی، مری فیلد(۱۳۹۱). **حق به شهر**، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: مهر ویستا
۵۱. هاروی، دیوید و پاتر، سوز(۱۳۹۲). **حق حضور در شهر عدالت محور**، مجموعه مقالات در جستجوی شهر عدالت محور، ویراستار پیتر مارکوس و دیگران، ترجمه سعیدی رضوانی، تهران: انتشارات شهرداری تهران
۵۲. هیوز، هنری استیورات(۱۳۶۹). **آگاهی و جامعه**، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی
53. Appadurai, A,(1990). **Disjuncture and difference in the global cultural economy**. In M. Featherstone (ed). *Global Culture. Nationalism, Globalization and Modernity*.Newbury park.
54. Auerbach, Gedalia,,(2012), **Urban politics and public policy- looking back and going forward:” proojectt Renewal “ in one Israeli city** , the international journal of of urban policy and planning Available online 13 june 2012.
55. Agnew, J., 2003, **Contemporary Political Geography: Intellectual Heterodoxy and Its Dilemmas**, Political Geography, No. 22, PP. 603-606.
56. Agnew,J.A.(2002). *Making political Geography*, NewYork: Oxford University press
57. Blacksell,M, (2006), **Political Geography**. London, Rutledge.
58. Dalby, Simon(2014); **Imperialism, Dmination and Culture: the continued relevance of critical ggeopolitics**, geopolitics jurnal , January 2014, DOI: 10/1080/14650048.281
59. Friedman, J(1995), **Where we stand: A decade of world city resarch** ,in P.L.Knox and P.J.
60. Flint, Colin,(2008), **Introduction to Geopolitics**, London, Rutledge.
61. Glassner, Martin Ira and Fahrer, Chuck(2004). **Political Geography**. 3ra Edition, john wiley and Sons.
62. Story, D.(2009). *political Geography*. International Encyclopedia of Human Geography, Volum 8, 243-253, Elsevier Ltd.